

MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicalaw.ir>



مقاله پژوهشی

حق بر ارث در پرتو بازخوانی قاعده هدم

مجتبی لطفی خاچک^۱، عباس مقدری امیری^{۲*}، مهدی فلاح خاریکی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد جویبار، دانشگاه آزاد اسلامی، جویبار، ایران.
۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد آیت... آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قاعده کلی ارث یک استثنا دارد و آن بحث توارث بین غرق شدگان و مهدومان است. هدف مقاله حاضر تبیین امکان تسری حکم مذکور به سایر موارد مشابه غرق و هدم در صورت جهل به تاریخ فوت دو نفر یا چند نفر است.

مواد و روش‌ها: مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته و جمع‌آوری داده‌ها، با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: باید قائل به عدم خصوصیت فوت ناشی از غرق یا هدم بود، زیرا مناط حکم اشتباه و جهل در تقدم و تأخر موت است. همچنین علت توارث در دو عنوان غرق و هدم، برطرف ساختن اثر جهل به تاریخ فوت و احراز تقدم و تأخر آن در میان وارثان است، لذا علتی که توارث در غرق و هدم را ایجاب می‌کند در سایر موارد مشابه نیز وجود دارد و به صورت قاعده باید در اسباب شایع امروزی که دفعتهاً سبب مرگ متوارثان می‌شود نیز رعایت گردد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: قانونگذار محترم نگاهی اصلاحی به ماده ۸۷۳ قانون مدنی و استثنائات وارد بر آن داشته باشد یا حداقل قضات محترم در تفسیر مفهوم غرق و هدم، انعطاف‌پذیری بیشتری نشان داده و در صدور رأی در موارد مشابه غرق و هدم، علیهم حکم به توارث دهند و به تحقق حق بر ارث کمک نمایند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷

واژگان کلیدی:

حق
ارث
وارث
قاعده هدم
غرق

* نویسنده مسؤؤل:

عباس مقدری امیری

آدرس پستی: ایران، جویبار، دانشگاه
آزاد اسلامی، واحد جویبار، گروه
حقوق خصوصی.

کد پستی: ۴۷۷۶۱-۸۶۱۳۱

تلفن: ۱۱-۴۲۵۶۶۱۹۱

پست الکترونیک:

A.Moghaddari@Gmail.Com

۱. مقدمه

این نکته که، پیشرفت جوامع بشری و تکنولوژی، سبب بسیاری از مرگ‌ها را تغییر داده و شمول استثنا را تحت الشعاع خود قرار داده است، بدین ترتیب اهمیت اینکه چه تفسیری از موارد استثنا بشود، بیشتر نمایان می‌شود. اسداله لطفی، در مقاله‌ای، استثنائات اصل تأخر حادث در باب ارث غرق‌شدگان و زیر آواررفتگان را بررسی کرده است (۳). علی محامد نیز در مقاله‌ای، به بررسی میراث غرق‌شدگان و زیر آوارماندگان پرداخته است (۴). در این مقاله، اما تلاش شده حق بر ارث در پرتو بازخوانی قاعده هدم بررسی شود. بر همین اساس، در این پژوهش، نگارندگان در پی بحث و بررسی در خصوص حکم قانونگذار، در خصوص ماده ۸۷۳ قانون مدنی و کلیات و تعریف غرق و هدم و دایره شمول آن‌ها و همچنین، بیان دیدگاه‌های مختلف فقهی در خصوص حکم غرق و هدم و مهدوم علیهم و تطبیق آن‌ها با حقوق امروز می‌باشد. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود، این است که آیا می‌توان این حکم را به موارد مشابه مهدوم و غریق مانند حوادث رانندگی و هر سببی که موجب مجهول‌شدن تاریخ فوت دو نفر یا بیشتر شود، حتی اگر مرگ طبیعی باشد سرایت داد؟ مصادیق نوین آن کدام‌اند؟ به منظور بررسی موارد مورد اشاره ابتدا به حق ارث و شرایط تحقق آن پرداخته می‌شود، سپس قاعده هدم و غرق تبیین می‌شود و در ادامه از قابلیت تعمیم قاعده هدم و مصادیق نوین آن بحث و بررسی می‌شود.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته و جمع‌آوری داده‌ها، با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ارث استحقاق مال یا حقی است که با مرگ یا حکم به موت دیگری برای وارث حاصل می‌شود. وارثان پس از ادای حقوق و دیون متوفی، طبق طبقات ارث سهم‌الارث خود را مالک می‌شوند. در فقه دو عامل نسب (رابطه از طریق ولادت) و سبب (رابطه بر اساس ازدواج و ولاء) از موجبات ارث معرفی شده است (۱). یکی از ابواب کتاب میراث بحث ارث غرق و مهدوم می‌باشد که محل اختلاف نظر فقها می‌باشد که آیا حکم توارث بین غریق و مهدوم از یکدیگر در سایر موارد مشابه هم جریان دارد؟ گروهی از علما که معتقد به عدم سرایت این حکم به موارد مشابه می‌باشند، این‌گونه احتجاج می‌کنند: «سرایت این قاعده در موارد مشابه خلاف اصل اولیه در باب ارث است، لذا در قاعده‌ای که خلاف اصل باشد، به مورد یقینی اکتفا می‌شود» (۲). ماده ۸۷۳ قانون مدنی بحث توارث هنگام جهل به زمان مرگ را طبق نظر مشهور فقها فقط در مورد غریق و مهدوم پذیرفته: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.» به عبارتی شرط توارث وارث از مورث خود، طبق ماده ۸۷۵ قانون مدنی، زنده بودن وارث، در حین فوت مورث است، حتی اگر بعد از موت مورث، برای مدتی کوتاه زنده باشد، لذا هرگاه بین افراد رابطه توارث وجود داشته باشد و تاریخ فوت یکی مقدم و دیگری مؤخر باشد، مؤخر از مقدم ارث می‌برد. همچنین اگر تاریخ فوت یکی از متوارثین معلوم و دیگری مجهول باشد، مجهول از معلوم ارث می‌برد، اما در رابطه با مجهول بودن تاریخ تقدم و تأخر فوت متوارثین، قانونگذار در ماده ۸۷۳ قانون مدنی، حکمی را مبنی بر، عدم توارث این افراد از هم بیان کرده است و در ذیل آن، مرگ‌هایی را که سبب آن‌ها، غرق یا هدم باشد، استثنا نموده است. آنچه به عنوان مسأله مطرح می‌شود، این است که قانونگذار، بر چه مبنایی در صدر ماده ۸۷۳ قانون مدنی، حکم را بر عدم توارث، بنا نهاده است و در ذیل آن، دو مورد غرق و هدم نیز بر چه مبنایی استثنا شده است. به خصوص توجه به

۴. یافته‌ها

با استناد به ادله یادشده، باید قائل به عدم خصوصیت فوت ناشی از غرق یا هدم بود، زیرا مناط حکم اشتباه و جهل در تقدم و تأخر موت است. همچنین علت توارث در دو عنوان غرق و هدم، برطرف ساختن اثر جهل به تاریخ فوت و احراز تقدم و تأخر آن در میان وارثان است تا از این طریق با انتفای شرط اساسی و قاعده کلی باب ارث، حیات وارث بعد از موت مورث، علت توارث منطقی و معقول تر به نظر آید، لذا علتی که توارث در غرق و هدم را ایجاب می‌کند در سایر موارد مشابه نیز وجود دارد و به صورت قاعده باید در اسباب شایع امروزی که دفعه‌تاً سبب مرگ متوارثان می‌شود نیز رعایت گردد.

۵. بحث**۵-۱. ارث و حق بر ارث**

ارث از نظر لغوی از مصدر ورث به معنای انتقال مال متوفی بدون سبب عقدی (۵) میراث بردن، مال و دارایی شخص متوفی را دارا شدن، برجای مانده از میت، متروکات، مرده ریگ و همچنین به معنای بقیه و باقیمانده چیزی نیز می‌باشد (۶). اگرچه قانونگذار ارث را تعریف نکرده است، اما حقوقدانان تعاریف متعددی از ارث ارائه کرده‌اند. از دیدگاه برخی ارث، ترکه و اموالی است که از متوفی به جا مانده است (۷) و از دیدگاه برخی دیگر، ارث استحقاق بازماندگان شخص بر دارایی او است (۸). به هر ترتیب، از دیدگاه قانونگذار کسی که ارث می‌برد وارث و متوفی، مورث است و اموال و دارایی متوفی در حین فوت وی ترکه نام دارد (۹). در فقه میراث بر وزن مفعال که اصل آن از موارث بوده که با توجه به واژه موروث به معنای مفعولی، یعنی آنچه که انسان به سبب فوت دیگری مستحق می‌شود، آمده است. در نهایت میراث مالی است که انسان به علت رابطه خویشاوندی سببی با نسبی که با متوفی دارد، اصالتاً استحقاق صاحب شدن آن مال را پیدا می‌کند و شامل مطلق سهام می‌شود (۱۰). در قانون ایران از ارث به عنوان سبب تملک قهری نام برده شده است (قانون مدنی، ماده ۱۴۰).

در یک پیشینه کوتاه و گویا در قلمرو فقه و حقوق اسلام، چگونگی تعلق ترکه را می‌توان در سه مرحله و یک ترتیب طولی مد نظر قرار داد: ۱- استحقاق ارث بری بر اساس ضمان جریره با توجه به اینکه در دوران جاهلیت پیش از اسلام، فقط مردان ارث می‌بردند؛ ۲- استحقاق ارث بری بر اساس برادری بین مهاجرین و انصار؛ ۳- استحقاق ارث بری بر مبنای قرابت و مصاهرت (۱۱).

در واقع ارث استحقاقی است که هر شخص نسبت به دارا شدن از ترکه مورث در قالبی قانونی حمایت شده دارد (جانیشینی در دارا شدن ترکه و حقوق متعلق آن) از این منظر، ارث از صنف حقوق است نه از تکالیف و احکام. بنابراین وجوه مختلف ارث را باید به دقت ارزیابی و تفکیک نمود تا بتوان مقولاتی همانند ارث بری، ارث بردن، توارث، ترکه و... را بازشناسی نمود (۱۲). اهمیت این بحث صرفاً نظری نیست، بلکه در عرصه عمل و در میدان حقوق کاربردی عنایت به اینکه ارث حق است نه حکم دارای اهمیت فراوانی است. به عنوان مثال هرگاه بپذیریم ارث حق است نه حکم آنگاه دیگر نمی‌توانیم صاحب این حق، یعنی وارث را حتی پیش از فوت ارث‌گذار و تحقق ارث بری و ارث بردن از دخالت دادن اراده‌اش در حق اعتباری خویش منع کنیم و اعلام نماییم که: «چون ارث از احکام و مجعولات شارع است و افراد نمی‌توانند با قرارداد شرط آن را وضع و رفع کنند و با حقوق وراث دیگر هم ارتباط پیدا کنند، این شرط (توارث در نکاح منقطع) باطل است» (۱۳) و یا معتقد بر آن باشیم که: «شرط توارث در نکاح منقطع نیز به دلیل تعارض با قواعد امری ارث باطل است» (۱۴). از محاسن این تعاریف آن است که به راستی مفهوم ارث در معنای استحقاق و شایستگی معرفی کرده و آن را به عنوان یک حق بیان نموده است.

۵-۲. شرایط تحقق حق ارث

شرایط تحقق ارث به عواملی گفته می‌شود که جهت انتقال ترکه از متوفی به ورث لازم است وجود داشته باشد (۶). این عوامل عبارت‌اند از: ۱- فوت مورث؛ ۲- زنده بودن وارث حین فوت مورث ۳- وجود ترکه.

۵-۲-۱. فوت مورث

مشروط بر اینکه زنده متولد شود» و یکی از این حقوق مدنی، حق ارث بردن است.

رابطه مالک با دارایی پس از مرگ قطع شده و ناگزیر، اموال و دارایی به اشخاص دیگری منتقل می‌شود (۸)، البته صرفاً مرگ باعث انتقال دارایی نمی‌شود. صدور حکم موت فرضی نیز از عوامل انتقال اموال و دارایی به ورثه است (۱۵). بر این اساس، چنانچه شخصی برای مدت زمان طولانی در محل زندگی و اقامت خویش حضور نیابد و امکان کسب خبر از وضعیت وی به هیچ وجه امکان‌پذیر نباشد، ورثه وی دارای این حق هستند که تحت شرایط خاص از دادگاه صالح تقاضا نمایند، اموال وی بین وراثت او تقسیم شود، البته لازم است حکم موت فرضی غایب مفقودالاثر صادر شده باشد.

۵-۲-۳. وجود ترکه

یکی دیگر از شرایط تحقق ارث این است که مورث در زمان فوت، دارایی داشته باشد (۱۷)، بدین توضیح که ورثه هرگز دیون متوفی را به ارث نمی‌برند، لیکن به استناد ماده ۸۶۹ ق.م.ا.ش. ایشان باید قبل از تقسیم اموال متوفی بین خود، تمام دیون و واجبات مالی او را از ترکه بپردازند. «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادا شود، از قرار ذیل است: ۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه، مثل عینی که متعلق رهن است؛ ۲- دیون و واجبات مالی متوفی؛ ۳- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آن‌ها» (قانون مدنی ایران، ماده ۸۶۹).

۵-۲-۲. زنده بودن وارث حین فوت مورث

طبق ماده ۸۷۵ این قانون، شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر مورث، حامل باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد. بر اساس ماده ۸۷۶ مقرر شده است که با شک در حیات، حین ولادت حکم وراثت نمی‌شود (۹). در ماده ۸۷۷ قانون مدنی آمده است که در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه، امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است، رعایت خواهد شد. طبق ماده ۸۷۸، هرگاه در حین موت مورث، حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود، مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می‌شود، تقسیم ارث به عمل نمی‌آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچ یک از سایر وراثت نباشد و آن‌ها بخواهند ترکه را تقسیم کنند، باید برای حمل، حصه‌ای که مساوی حصه (سهم) دو پسر از همان طبقه باشد، کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعات تا حال حمل معلوم شود. موضوع قابل توجه در مورد این شرط، آن است که حتی جنینی که نطفه او، حین فوت مورث منعقد بوده باشد، از ترکه ارث می‌برد (۱۶). این نکته علاوه بر ماده مذکور در فوق، به آسانی از ماده ۹۵۷ قانون مدنی قابل برداشت است. در این ماده می‌خوانیم: «حمل از حقوق مدنی متمتع (برخوردار) می‌گردد،

۵-۲-۴. اثر قبول یا رد ترکه در تحقق ارث

وارث باید در مهلت معین در قانون، ترکه را قبول یا رد کند. این قبول ممکن است به طور صریح یا ضمنی واقع گردد. به حکم ماده ۲۴۲ قانون امور حسبی، قبول صریح آن است که وارث به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع دهد. قبول ضمنی آن است که وارث در ترکه تصرفاتی نماید که حاکی از قبول ترکه و ادای دیون از آن باشد، مثل آنکه بخشی از ترکه را به دیگری بفروشد. به حکم ماده ۲۵۰ ق.ا.ح. (قانون امور حسبی) در صورتی که ورثه بیش از یک ماه پس از اطلاع یافتن از فوت مورث، در مورد قبول یا رد ترکه اعلام نظر نکنند، این سکوت، قبول ضمنی ترکه محسوب می‌شود (۱۸)، لیکن نباید چنین پنداشت که اراده وارث در تحقق ارث مؤثر است، چراکه تملک ترکه قهری است و به حکم قانون صورت می‌پذیرد. اثر اصلی قبول ترکه، در عهده‌دار شدن دیونی است که بر ذمه مورث بوده و همراه ترکه از او به جای مانده است، بدین توضیح که ورثه با قبول در حقیقت مدیریت ترکه را می‌پذیرند. رد ترکه نیز باید در مهلت معین به اطلاع دادگاه برسد، البته رد ترکه به معنی رد تملک ترکه

نیست. رد ترکه به معنی خودداری از تصفیه ترکه و رد سمت مدیریت آن است.

۵-۳. قاعده هدم و غرق

در این قسمت، قاعده هدم و غرق بررسی می‌شود.

۵-۳-۱. مفهوم قاعده هدم

هدم به معنی از بین بردن ساختمان است (۱۹). دانشمندان لغت عرب «هدم» با فتح دال و سکون را به «خانه ویران شده» (۲۰) و «آنچه از لبه چاه خراب شده و به داخل چاه ریخته باشد» (۲۱) تعریف کرده‌اند. آنچه که از این تعاریف به دست می‌آید، این است که عنوان هدم تنها به تخریب شدن یک ساختمان یا اجزای یک بنا مانند دیوار اطلاق می‌گردد. بنابراین مثلاً افتادن درخت یا ریزش بهمن نمی‌تواند از مصادیق انهدام باشد.

حالات قاعده هدم از قرار زیر است: اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند با هم بمیرند سه حالت متصور است: ۱- همه با هم در یک لحظه بمیرند که در این صورت هیچ کدام از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ ۲- در هم‌زمان بودن و تقدم و تأخر آن شک است و تاریخ آن معلوم نیست؛ ۳- هم‌زمان نبودن معلوم باشد، ولی تقدم و تأخر هیچ کدام مشخص نباشد.

۵-۳-۲. مفهوم غرق

غرقی در زبان عربی جمع «غریق» از ریشه «غرق» است، مانند «مرضی» که جمع مریض است. بزرگان لغت عرب «غریق» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «غرق با کسر را یعنی در آب فرورفتن و غریق، یعنی غرق شده و زیر آب رفته» (۲۲). همچنین در تعریفی دیگر آمده است: «غرق در اصل وارد شدن آب در سوراخ بینی تا اندازه‌ای که منافذ آن را پر کند و غرق جمع غریق، یعنی غرق شدن گروهی» (۲۳). در زبان فارسی نیز غرق به معنای «در آب فرورفتن و خفه شدن، آب از سر گذشتن» (۲۴) تعریف شده است. از مجموع تعاریفی که از مفهوم لغوی غریق به عمل آمده دانسته می‌شود که در تحقق عنوان غرق وجود دو قید شرط است: فرورفتن در آب و دیگری

مردن، یعنی کسی که در آب غرق می‌شود و می‌میرد (۷). بنا بر آنچه که گفته شد، اگر کسی در حال نوشیدن آب به علت ورود آب در ریه‌اش خفه شود، نمی‌توان عنوان غرق را به او نسبت داد. «حاصل آنکه ظهور عرفی عنوان غرق نیز مؤید این می‌باشد، زیرا در عرف به کسی غریق اطلاق می‌شود که خفگی او به سبب ورود آب در ریه‌اش در حالت قراردادن در یک مکان عمیق به وجود می‌آید» (۷).

به تعبیر دیگر، غرق طبق ظهور عرفی به خفگی در آب که در اثر ورود آب به ریه و بستن دریچه‌های ریوی می‌شود و انسداد هوا حاصل می‌گردد، اطلاق می‌شود و معمولاً در یک محوطه عمیق دارای آب بسیار اتفاق می‌افتد. بنابراین به صرف خفگی در اثر ورود آب به ریه و ایجاد خفگی بدون رخداد آن در مکان و محلی آن چینی که ذکر شد، غرق شدن تلقی نخواهد شد، مثل اینکه کسی در اثر سرعت مصرف آب از لیوان باعث ورود آب به ریه و خفگی ایجاد نماید، غرق شدن به آن اطلاق نمی‌شود.

۵-۴. شرایط توارث بین غریق و مهدم

شرایط توارث بین غریق و مهدم به صورت زیر قابل بررسی است:

- رابطه‌ای که سبب ارث بردن شود، وجود داشته باشد، مانند اینکه پدر و فرزندی با هم غرق شوند و تاریخ مرگشان مجهول باشد. اثبات تاریخ فوت زمانی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند که میان اشخاصی که فوت کرده‌اند، حالت توارث باشد، یعنی هر کسی که بعد از دیگری زنده بماند از او ارث می‌برد، به طور مثال، پدر و فرزندی که در یک حادثه‌ای فوت کرده‌اند و هر یک از آنها نیز وارثان دیگری دارند. در این صورت، اگر فرزند قبل از پدر فوت کرده باشد، پدر از فرزند ارث می‌برد و آنچه را که به ارث برده است، برای وارثان خود به جا می‌گذارد و یا برعکس این حالت نیز ممکن است، به طور مثال، هرگاه پدر زودتر بمیرد، فرزند از او ارث می‌برد و میراث او به وارثان فرزند می‌رسد. در حالت نخست که فرزند زودتر از پدر مرده است، او را نباید در زمره وارثان پدر به حساب آورد، زیرا بنا به فرض، هنگام فوت پدر زنده نبوده است، در نتیجه ترکه پدر به وارثان

که سهم الارث او کمتر است، منتفی می‌شود و مال هر یک از آن دو به ورثه دیگری می‌رسد (۲۶).

– جهل به زمان مرگ هر دو داشته باشیم، زیرا اگر مرگ یکی معلوم و دیگری مجهول باشد، استصحاب زنده بودن فرد مجهول در زمان مرگ دیگری که زمان مرگش معلوم است، جاری می‌شود.

اگر همه متوارثان تنها در یک حادثه فوت کرده باشند، مثلاً اهالی روستایی که در اثر آتش‌سوزی، زلزله، یا طغیان رودخانه تلف می‌شوند، فرض قانونگذار این است که همه با هم مرده‌اند، پس هیچ کدام از متوارثین نسبت به مرگ همدیگر زنده فرض نمی‌شوند تا از همدیگر ارث ببرند. گروهی از فقیهان معتقدند: «مبنای فرض با هم مردن، هرچه باشد، توارث میان مردگان را ناممکن می‌سازد» (۲۷).

– باید ارث بردن از یکدیگر ممکن باشد، به گونه‌ای که هر یک از آن‌ها بتواند از دیگری ارث ببرد. بنابراین اگر این شرایط فراهم نباشد، مثل اینکه دو برادر غرق شوند و هر یک از آن دو فرزندی داشته باشد، در این صورت میان آن دو برادر توارث برقرار نمی‌شود (۲).

۵-۵. ادله قابلیت تعمیم قاعده هدم به سایر موارد مشابه

برخی از فقها با تعمیم قاعده هدم به سایر موارد مشابه مخالف هستند. به عنوان مثال آنچه از ظاهر کلام شهید اول در کتاب لمعه دمشقیه به نظر می‌رسد، این است که در این موضوع سرایت دادن حکم را به موارد مشابه جایز نمی‌داند (۲۶) و شهید ثانی در الروضه البهیة این مطلب را اضافه می‌کند و می‌گوید، علتی برای سرایت این حکم به سایر موارد مشابه وجود ندارد و اضافه می‌کند که این حکم خلاف اصل اولیه در باب ارث است و در جایی که حکمی خلاف اصل است، باید به مورد یقینی اکتفای رمود و تجاوز از مورد نص جایز نمی‌باشد (۲۸). همچنین ملا احمد نراقی در رسائل و مسائل می‌گوید: «مطالبی که در باب غریق و مهدوم بیان شده است، حکم توارث در غریق و مهدوم را ثابت می‌کند، اما در غیر آن دو مورد، یعنی موارد مشابه آن‌ها و مرگ طبیعی حکمی را بیان نمی‌کنند» (۲۹). همچنین کسانی دیگری هم هستند که این

دیگر او می‌رسد، مثلاً اگر فرزند دیگری دارد، به آن فرزند می‌رسد؛ در حالت دوم نیز که پدر زودتر مرده است، در زمره وارثان فرزند جایگاهی ندارد و میراثی که از او به فرزند رسیده است به بازماندگانی می‌رسد که در زمان مرگ فرزند زنده بوده‌اند. در همین راستا، ماده ۸۷۳ ق.م. مقرر می‌دارد: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.» ماده ۸۷۴ ق.م. نیز اعلام می‌دارد: «اگر اشخاصی که بین آن‌ها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آن‌ها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد، فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد.

– مالی وجود داشته باشد، حتی از یک طرف تا فردی که مال ندارد از او ارث ببرد، حال اگر فقط یکی از آنان مالی داشته باشد، آن مال به کسی که فاقد مال است، می‌رسد و از او به وارث زنده وی منتقل می‌شود و ورثه شخص مال دار چیزی نمی‌برند و دومی از آنچه که اولی از او ارث برده است، ارث نمی‌برد، زیرا روایات بر این حکم دلالت دارند و اگر وارث دوم نیز مالی را که از خود او به وارثش منتقل شده است، به ارث ببرد، تسلسل لازم می‌آید که عادتاً محال است، محال بودن آن به این دلیل است که باید زنده بودن او را پس از مرگش فرض کنیم، چراکه ارث بردن وارث اول مقتضی این است که وارث دوم را مرده فرض کنیم، در این استدلال اشکالی از جانب شیخ مفید وارد شده و می‌گویند اگر وارث دوم از آنچه وارث اول از او به ارث برده است، چیزی به ارث نبرد فایده‌ای در مقدم کردن فرد اول در ارث بردن وجود ندارد (۲۵). شهید ثانی این‌گونه پاسخ می‌دهد که اولاً ما قبول نداریم مقدم داشتن کسی که سهم او کمتر است واجب باشد، بلکه آن را مستحب می‌دانیم؛ ثانیاً بر فرض اینکه بپذیریم مقدم شدن کسی که سهم کمتری می‌برد، واجب باشد کسی که سهم کمتری می‌برد؛ ثالثاً در صورتی که سهم الارث این دو وارث با هم یکی باشد، مانند اینکه دو برادر پدری با هم غرق شوند، دلیل شیخ مفید و سر ادعای آنان را ثابت نمی‌کند. بنابراین مقدم کردن شخصی

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در جواهرالفرائض این گونه شرح می‌دهد. اگر تقدیم و تأخیر معلوم نباشد، به سان غرق شدگان و زیر آوارماندگان و مانند آن‌ها و توارث میان آن‌ها ممکن باشد، از یکدیگر ارث می‌برند (۳۳).

سیدابوالقاسم خوئی در منهاج‌الصالحین مسأله ارث‌بردن غریق و مهدوم را این گونه شرح می‌دهد اگر دو یا چند نفر غرق شوند یا خانه‌ای رو آن‌ها آوار شود، هر یک از آن‌ها از یکدیگر با وجود این سه شرط ارث می‌برند: اول اینکه برای آن‌ها با یکی از آن‌ها مالی وجود داشته باشد؛ دوم بین آن‌ها نسب یا سببی که موجب ارث‌بردن آن‌ها از یکدیگر می‌شود وجود داشته باشد و در نهایت اینکه جهل به مرگ آن‌ها داشته باشیم، پس با وجود این سه شرط هر کدام از آن‌ها در زمان فوت فرد دیگر زنده تصور می‌شود و سهم خود را از اصل ترکه او می‌برد، اما اگر علت مرگ چیزی غیر از غرق و هدم مانند کشته شدن در جنگ، آتش‌سوزی و هر چیزی شبیه این‌ها باشد، در اینکه آیا توارث بین آن‌ها برقرار می‌شود یا نه دو قول است که قول قوی‌تر سرایت به موارد مشابه است (۳۴).

سیدجواد عاملی حکم غرق و هدم را به موارد مشابه غرق و هدم جاری می‌داند، ولی در مرگ طبیعی آن‌ها جاری نمی‌داند (۳۰). امام خمینی (ره) در باب ارث غرق و مهدوم بیان می‌کند: «اگر هر دو بمیرند و معلوم باشد که یکی از آن‌ها بر دیگری مقدم است، ولیکن در اینکه کدام یک مقدم است شک باشد و تاریخ هر دو مجهول باشد، اقوی رجوع به قرعه است، خواه سبب آن، غرق باشد یا خراب شدن یا غیر آن‌ها، یا هر دو یا یکی از آن‌ها به مرگ طبیعی بمیرد» (۳۵).

همانطور که بیان شد، ملا احمد نراقی، شهید اول و شهید ثانی این حکم را به صراحت به سایر موارد مشابه سرایت نمی‌دهند و تجاوز از مورد نص را جایز نمی‌دانند، برخلاف امام خمینی (ره)، شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن حمزه، سر، خواجه نصیرالدین طوسی، سیدجواد عاملی، آیت‌الله خوئی که در این مورد نظرشان سرایت به موارد مشابه است، لذا می‌گویند غریق و مهدوم در این حکم فقط از باب مثال ذکر شده است.

نگارندگان با توجه به پیشرفت جوامع بشری و سایر دلایلی که در ادامه خواهد آمد در پی گسترش حکم غرق و مهدوم

حکم را در موارد مشابه جاری نمی‌دانند که سیدجواد عاملی در کتاب مفتاح‌الکرامه اکثریت آنان را ذکر کرده است (۳۰).

اما دیدگاه دیگری در میان فقها وجود دارد که بر امکان تعمیم قاعده هدم به سایر موارد مشابه دلالت دارد. شیخ مفید در المقنع این گونه در این باب سخن می‌گوید: هنگامی که، گروهی که از یکدیگر ارث می‌برند، غرق شوند یا دیواری بر روی آن‌ها خراب شود یا سقفی روی آن‌ها فرود آید، پس از آن بمیرند یا در میدان جنگ کشته شوند و مانند این، اگر در زمان بیرون آوردن آن‌ها وضعیتشان مشخص نباشد و اینکه ندانیم که کدام یک قبل از دیگری مرده است، هر کدام از دیگری ارث می‌برند، پس کسی که مال کمتری دارد، در ارث‌بردن مقدم بر دیگری می‌شود و کسی که مال بیشتری دارد، در ارث‌بردن مؤخر می‌شود (۲۵). شیخ طوسی نیز در کتاب النهایه بیان می‌کند هنگامی که گروهی از یکدیگر ارث می‌برند، در یک زمان غرق شوند یا سقفی روی آن‌ها فرو ریزد و آنچه شبیه این موارد است و ندانیم کدام یک زودتر مرده است، از یکدیگر از اصل ترکه ارث می‌برند نه از آنچه دیگری از او به ارث برده است، شیخ طوسی در کتاب النهایه نظرش بر این است که این موارد بر اساس قاعده‌اند و ذکر مهدوم و غرق فقط به عنوان مثال می‌باشند (۳۱). همچنین ابن حمزه در کتاب الوسیله این گونه می‌گوید: «زمانی که دو نفر یا بیشتر در یک زمان واحد غرق شوند یا در آتش بسوزند یا خانه‌ای بر روی آن‌ها خراب شود و یا کشته شوند، در اینجا سه حالت به وجود می‌آید: یا می‌دانیم موتشان در یک زمان واحد بوده است و یا می‌دانیم مرگ یکی مقدم بر دیگری بوده است و یا از مرگ هیچ کدام اطلاعی نداریم، پس در حالت اول بین آن‌ها توارثی که موجب پرداخت ارث گردد، وجود ندارد، لذا از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ در حالت دوم کسی که مرگش متأخر از فرد دیگر است از فرد اول که مرده است، به اندازه سهمش ارث می‌برد، اما در حالت سوم هر کدام از آن‌ها از اصل ترکه دیگری ارث می‌برد، نه آنچه از خود او به فرد دوم ارث رسیده است، در این حالت بنا بر قول قوی‌تر کسی که سهم کمتری دارد، در ارث‌بردن مقدم می‌شود» (۳۲).

حکم به عدم توارث میان کسانی که در جنگ‌های یمامه، صفین و حره، به قتل رسیدند، به جهت عدم اجتماع شرایط سه‌گانه که پیش‌تر شرح آن گذشت، بوده باشد (۲۴).

۵-۵-۲. انحصاری نبودن حکم غرق و هدم

آنچه که در نصوص، فرع بر حکم غرق و هدم قرار داده شد، جهل و اشتباه به تقدیم و تأخیر موت می‌باشد که این امر بیانگر آن است که آنچه هدف اصلی مسأله می‌باشد، فقط مخصوص غرق و مهدوم علیهم نیست و همانطوری که در کتب برخی از فقها آمده است، «تصریح به این دو در نصوص از باب تمثیل بوده و اشاره به فرد غالب دارد نه بیان انحصار» (۳۸). همچنین ظاهر عبارت یکی از حقوقدانان، بیانگر همین امر می‌باشد: «مفاد غرق و هدم را محدود به مصداق‌های سنتی نکردیم» (۳۹). بر اساس آنچه گفته شد، در نصوص اشاره به فرد غالب داشته و بر انحصاری بودن حکم غرق و هدم دلالت ندارد.

۵-۵-۳. تنقیح مناط

از جمله ادله‌ای که در شأن اثبات حکم توارث غرق‌شده‌ها و زیر آوررفته‌ها به سایر موارد مشابه که در حادثه‌ای خاص صورت گرفته است، می‌باشد، تنقیح مناط است، بدین‌نحو که حکم توارث را در جاهایی که تقدم و تأخر زمانی مرگ متوارثان، مجهول است از طریق تنقیح مناط روایات مخصوص باب غرق و هدم، به دست بیآوریم؛ با این بیان که در روایات مذکور و مشابه آن‌ها که دلالت بر توارث غرق و مهدوم علیهم دارند، می‌توان با تنقیح مناط قطعی و الغای خصوصیت به مناسبت حکم و موضوع، حکم را به سایر مرگ‌های سبب‌دار تعمیم داد و روایات را دلیل بر حجیت حکم توارث در این موارد نیز دانست، زیرا روایات، ظهور در آن دارد که مناط توارث غرق و مهدوم صرف مخصوص غرق و هدم نمی‌باشد. یکی از فقها در کتاب خود در باب میراث‌الغرقی و المهدوم علیهم، به طور قطع و یقین به این ادله اعتقاد پیدا کرده که حکم توارث غرق‌شدگان و زیر آوارماندگان در مورد اشخاصی که به دلیل آتش‌سوزی و کشته‌شدن در میدان جنگ و امثالهم

علیهم و تعمیم و انطباق آن به سایر موارد مشابه می‌باشد. دلایلی که حاکی از جواز تعمیم و باعث استحکام حکم توارث غرق و مهدوم علیهم به سایر موارد مشابه می‌شود که در آن‌ها نیز تقدم و تأخر زمانی مرگ متوارثان نامعلوم است در ادامه بررسی می‌شود.

۵-۵-۱. ضعف روایت

در مورد مشروعیت حکم توارث غرق‌شده‌ها و زیر آوررفته‌ها به عنوان استثنایی بر قاعده عمومی باب ارث عموماً به روایت زیر استناد می‌شود: «ام کلثوم، دختر علی امیرالمؤمنین (ع) و پسرش زید بن عمر بن خطاب در یک زمان مردند و دانسته نشد که کدام یک زودتر مرده است. هیچ‌یک از دیگری ارث نبرد و به هر دو نماز خوانده شد» (۳۶). آنچه که مسلم است استناد به روایت فوق بیانگر این است که اکتفا به قدر متیقن شده است. برخی از روایات خاصه، علت تامه یا دلیل قاطعی برای قول مشهور است و ناظر به فتوای آن‌ها مبنی بر عدم جواز تعمیم حکم توارث غرق و مهدومان به سایر مرگ‌های سبب‌دار می‌باشد، محل تأمل است، زیرا از حیث سند و محتوا، روایت، با اشکالاتی مواجه است. روایت با ارسالش به منزله روایت مرسل، در زمره روایات ضعیف می‌باشد و آنچه را که برخی از فقهای امامیه معتقدند: «ضعف سند با شهرت قابل جبران است» (۲۹، ۳۷)، نمی‌تواند تام و کامل باشد، زیرا ضعف سند در صورتی با شهرت قابل جبران است که روایت مذکور، مستند فتوای جمع کثیری از فقها قرار گرفته باشد، والا صرف مطابقت فتوا با روایت، جبران‌کننده ضعف سند نمی‌باشد. در مسأله حاضر نیز اوضاع، به همین شکل است، زیرا مشاهده می‌کنیم که، فتوای مشهور فقهای امامیه مبنی بر عدم جواز تعمیم حکم غرق و مهدومان به سایر موارد مشابه، به دلیل مخالف بودن آن با قاعده اولیه باب ارث می‌باشد، لذا به آنچه که در نصوص آمده اکتفا شده و حکم به عدم توارث داده‌اند. بنابراین اگر روایت مذکور، نزد آنان دارای اعتبار می‌بود، به طور حتم مستند فتوایشان قرار می‌گرفت، اما این‌گونه نمی‌باشد. افزون بر این، روایت یادشده از حیث محتوا نیز دلالت صریحی بر مدعای مشهور ندارد، زیرا ممکن است علت

۵-۵-۵. قیاس منصوص العله و مستنبط العله

هرگاه شارع در حکمی که بیان می‌کند، علت آن حکم را هم بگوید، اگر از این علت استفاده کنند و سایر موارد مشابه موضوع این حکم را هم داخل در موضوع آن حکم کنند، مانند اینکه گفته شود: «لا تشرب الخمر لأنه مسکر؛ خمر چون مسکر است حرام است»، در اینجا چون علت حرام بودن خمر که همان مسکر بودن است، آمده است، آن را قیاس منصوص العله نامیده‌اند، لذا آن را به سایر موارد مشابه که سکرآور می‌باشند هم سرایت می‌دهند، مانند آب جو، نیبذ و هر چیزی که مست کننده باشد. دلیلی که دال بر حرمت قیاس است، شامل این دو (منصوص العله، قیاس اولویت) نیز می‌شود و دلیلی که موجب استثنای این دو باشد، وجود ندارد. قیاس منصوص العله و قیاس اولویت هر دو حجت‌اند، ولی استثنا از قیاس محسوب نمی‌شوند، چون این دو در واقع از نوع قیاس نیستند، بلکه از نوع ظواهرند، پس حجیت آن‌ها از باب حجیت ظواهر است و در ادامه بیان می‌کند که اگر از نص دلیل صادر شده از جانب شارع روشن شود که علت حکم محصور در مدلول کلام نیست و حکمی، عام را بیان می‌کند، مانند مثال شرب خمر بدون شک اصل، فرع را نیز شامل می‌شود و حکمش به آن سرایت می‌کند و در حقیقت با ظهور نص در اینکه علت عام است، موضوع از اینکه حکم مختص به آن باشد، منقلب می‌شود، به اینکه موضوع حکم، هر چیزی است که این علت در آن باشد. پس موضوع عام می‌شود و شامل معلل (موضوع حکم) و غیر آن می‌گردد و معلل، از قبیل مثال برای یک قاعده عام می‌شود. نه اینکه موضوع حکم، خصوص معلل باشد و ما از آن حکم فرع را به جهت علت مشترک، استنباط کنیم تا اینکه مدرک ما صرف حمل (فرع بر اصل) و قیاس باشد و به این جهت گفته می‌شود: «اخذ به حکم در فرع از باب اخذ به ظاهر عموم است و اصلاً از باب قیاس نیست تا اینکه قول به حجیت تعلیل در منصوص العله استثنایی از عمومات نهی از قیاس شمرده شود» (۴۰).

اما قیاس مستنبط العله قیاسی است که علت حکم در آن ذکر نمی‌شود و از استنباط خود فقیه حاصل می‌شود و همان تمثیل منطقی می‌باشد که به دلیل مشابهت دو موضوع، حکم

وضعیت مشتبه داشته باشند و تقدم و تأخر فوتشان نامعلوم باشد، با تنقیح مناط و الغای خصوصیت، ثابت و استوار می‌باشد (۳۷).

تنقیحی که در بحث حاضر به عنوان دلیل مدعی ما قرار گرفته، تنقیح مناط ظنی و گمانی نیست که اعتبار آن سهولتاً به چالش کشیده شود تا همانند قیاس مستنبط العله مورد مخالفت قرار گیرد و مردود اعلام گردد، بلکه تعمیم حکم توارث غرق و مهدوم علیهم به سایر موارد مشابه، همانطور که با دلایل یادشده ثابت گردید با مناط قطعی، منقح گشته است و مطابق با مبانی اصولی از اعتبار برخوردار می‌باشد.

به علاوه، احتمال دیگری مبنی بر، اشکال بر صغرای استدلال وجود دارد، با این توضیح که برخلاف مشهور فقهای امامیه نمی‌توان خصوصیتی برای مرگ‌های ناشی از غرق و هدم قائل شد، لذا عموم اشتباه و جهل به تقدم و تأخر مرگ را موضوع حکم توارث می‌داند (۲۴). بنابراین این امر بیانگر آن است که استظهار اشکال واردکنندگان، مستظهر به قول مشهور فقیهان و در مقابل استظهار نگارنده است که او نیز، برای خود طرفدارانی از اکابر و فحول فقیهان امامیه دارد.

۵-۵-۴. قیاس اولویت

یکی دیگر از مکانیزم‌هایی که برای احراز حکم توارث غرق شده‌ها و زیر آواررفته‌ها در سایر موارد مشابه، مورد استفاده قرار می‌گیرد، مکانیزم قیاس اولویت است، به این تقریر که همانطور که پیش‌تر بیان شد، آنچه برای ثبوت توارث در دو موضوع غرق و هدم لازم بود و مورد پذیرش قرار گرفت، نامعلوم بودن و یا به عبارت دیگر، مجهول بودن تقدم و تأخر مرگ است و حال آنکه ملاک حکم در سایر موارد مشابه از قوت بیشتری برخوردار می‌باشد، زیرا مثلاً مرگ افراد در میدان جنگ به سبب اصابت گلوله به نواحی حساس و غیر حساس و یا موت متوارثان در اثر گاز گرفتگی بر حسب موقعیت فیزیکی و جسمی فرد، احتمال جهل و اشتباه به تقدم و تأخر موت، به مراتب بیشتر خواهد شد. بنابراین با تحقق شرط و وجود ملاک در موارد مشابه باید تحقق مشروط (حکم توارث) را نیز ثابت دانست.

یک موضوع به موضوع دیگر سرایت پیدا می‌کند، مانند حکم وجوب زکات گندم به حکم وجوب زکات برنج نیز سرایت پیدا کند، با این استنباط که گندم در آن زمان غذای عمومی مردم بوده است و الان برنج غذای عمومی مردم است، لذا زکات برنج هم واجب می‌باشد، این نوع قیاس از نظر شیعه باطل است و صرف مشابهت دو موضوع را دلیلی برای سرایت حکم یک موضوع به موضوع دیگر نمی‌دانند.

حال که فرق این دو قیاس روشن شد و بیان شد که قیاس منصوص‌العله، تخصص و نه تخصیصاً از موضوع قیاس خارج است باید بیان شود، سرایت یافتن حکم غریق و مهدوم به سایر موارد مشابه مانند قتل و آتش‌سوزی از کدام نوع است، آیا منصوص‌العله به شمار می‌رود و دلیل حکم عام است یا مستنبط‌العله است و نمی‌توان از آن حکمی عام را استخراج کرد، آنچه برای اثبات این مطلب در ابتدا لازم است رجوع به روایاتی است که حکم غریق و مهدوم را بیان کرده‌اند تا از دلالتشان موضوع روشن شود.

امام صادق (ع) درباره مرد و زنی که خانه‌ای بر روی آن‌ها آوار شده است و مرگ هر کدام مجهول می‌باشد، فرموده‌اند: زن از مرد ارث می‌برد و مرد از زن ارث می‌برد و می‌فرمایند: معنای ارث بردن زوج از زوجه این است که از آنچه اصل تر که زوجه است در نوبت دوم به ارث می‌برد، نه از آنچه زوجه از او به ارث برده است (۴۱).

همچنین علی بن مهزیار با واسطه از امام صادق (ع) روایت می‌کند درباره خانه‌ای که بر روی اهالی آن خانه آوار شده است و معلوم نیست کدامین از آن‌ها زودتر از دیگری مرده است، پرسیدم، پس امام (ع) گفتند: «آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند، سپس گفتم که ابوحنفیه چیزی را به آن اضافه کرده است، امام (ع) فرمودند: چه چیز را اضافه کرده است، گفتم: درباره دو برادری که بر یک کشتی سوار می‌شوند، یکی از آن‌ها صد هزار درهم مال دارد و دیگری مالی ندارد، سپس غرق می‌شوند و در اینکه کدام یک زودتر مرده است، شک می‌شود، گفته است ورثه کسی که مالی ندارد از کسی که صد هزار درهم مال دارد، ارث می‌برند، امام (ع) فرمودند: این چنین است» (۴۲).

عبدالرحمن بن حجاج بجلی که از اصحاب و محدثان بزرگ است از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «حجاج گوید: از امام علی (ع) درباره جماعتی که سوار در کشتی غرق می‌شوند یا خانه‌ای بر روی آن‌ها خراب می‌شود و می‌میرند، اما معلوم نیست که کدام یک از آن‌ها ابتدا مرده است، سؤال کردم. امام (ع) در پاسخ فرمودند: از یکدیگر ارث می‌برند» (۴۲). شیخ صدوق هم روایتی به همین عبارت با سند ابن محبوب از عبدالرحمن حجاج نقل کردند (۴۳). همچنین شیخ حر عاملی به سند أبان بن عثمان از عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله از امام صادق (ع) مشابه همین روایت را آورده است (۴۴).

این احادیث و اکثر احادیثی که در این باب وارد شده‌اند، همگی در مقام پاسخ به سؤال کسی بوده است که حکم را می‌پرسیده و برخی از این احادیث دلالت بر خصوصیت موارد بیان شده نمی‌کنند، لذا اگر دلالتی بر خصوصیت داشتند باید در مورد آن‌ها متنی واحد بیان می‌شد تا آن‌ها را از عمومیت خارج کند نه اینکه در پاسخ کسی باشد که سؤال می‌پرسیده، لذا در اینجا مفهوم وصف حجت نیست تا گفته شود در غیر غرق و هدم توارث برقرار نیست. از این بیان روشن می‌شود که اگر عامی (سؤال کننده) از حکمی، شبیه به غریق و هدم مانند آتش‌سوزی استفاده می‌کرد، باز هم جوابی متناسب با این می‌شنید.

بر اساس آنچه گفته شد، مصادیق قاعده هدم در باب ارث قابل تعمیم به سایر موارد مشابه است. شکی نیست که در مرگ‌هایی مانند حوادث طبیعی از قبیل آتش‌سوزی‌ها و یا حوادث غیر طبیعی، مانند جنگ‌هایی که پدید می‌آیند و عده‌ای کشته می‌شوند و معلوم نیست کدام، قبل از دیگری کشته شده، مصادیق قاعده هدم است و همیشه حکم دائرمدار علت است و در حقیقت باید گفت که مسأله در اینجا از قبیل قیاس منصوص‌العله است که مورد قبول مشهور فقها امامیه است، چنانکه در مورد حکم «لَا تُشْرَبُ الْخَمْرُ لِأَنَّهَا مُسْكِرَةٌ» می‌گوییم که علت حکم، «اسکار» است و مثل آن ففعا هم موجود است و حکم به حرمت شرب آن می‌شود. آیا عرف فرق می‌گذارد بین «لَا تُشْرَبُ الْخَمْرُ لِأَنَّهَا مُسْكِرَةٌ» و بین اینکه اگر انسان و یا جماعتی در دریا غرق شوند و یا ساختمان بر سر

۶. نتیجه‌گیری

پس از بررسی احادیث مربوط به مسأله ارث غریق و مهدوم و نظرات برخی از فقها می‌توان بیان کرد: در صورتی که دو نفر بمیرند و زمان مرگ آن‌ها مجهول باشد، اگر سبب مرگ غرق یا هدم باشد، نص و اجماع بر این مطلب دلالت می‌کند و این امری مفروغ عنه می‌باشد و در این مقام کسی که مال کمتری دارد، در ابتدا ارث می‌برد، سپس فرد دیگر از اصل ترکه فرد اول ارث می‌برد نه از آنچه فرد اول از او به ارث برده است، اما اینکه بتوان حکم غریق و مهدوم را به سایر موارد مشابه از قبیل حوادث رانندگی، سقوط هواپیما، آتش‌سوزی و موارد شبیه این و حتی مرگ طبیعی سرایت داد، محل اختلاف است. برخی مانند شهید اول، شهید ثانی، شیخ مفید، سیدجواد عاملی، سرایت این حکم را به سایر موارد مشابه جایز نمی‌دانند و می‌گویند این قاعده خلاف اصل است و در جایی که حکمی خلاف اصل است باید به مورد یقینی اکتفا نمود، لذا توارث را فقط در مورد نص وارد شده که غرق و مهدوم می‌باشد، جاری می‌دانند، اما فقیهانی همچون امام خمینی (ره)، شیخ طوسی، ابن حمزه و آیت‌... خوئی جریان این حکم را در سایر موضوعات مشابه نیز بدون اشکال دانستند، لذا می‌گویند ذکر کردن غرق و هدم در روایات فقط از باب مثل می‌باشد و دلیلی بر انحصار در آن‌ها وجود ندارد، اما برای روشن شدن نظر صحیح از میان این دو قول بررسی اینکه این سرایت دادن از نوع قیاس مستنبط‌العله است یا منصوص‌العله ضروری می‌باشد، لذا پس از بررسی احادیث دلیلی بر انحصار آن‌ها در موارد ذکر شده نمی‌یابیم، بلکه عمومیت از آن‌ها متبادر می‌شود. بنابراین این نوع حکم از نوع قیاس منصوص‌العله است که در نهایت به علم منجر می‌شود و حجت می‌باشد، یعنی اینکه حکم جهل به فوت دو نفر مختص به موضوع خاصی نمی‌باشد، بلکه هر موضوعی که در آن جهل به زمان فوت پیدا شود، داخل در این حکم می‌باشد، حال چه می‌خواهد غرق باشد، هدم باشد، سقوط هواپیما باشد و یا حوادث رانندگی باشد، لذا حکمت توارث غرق و مهدومان ایجاب می‌کند در سایر موارد مشابه، مانند تحقق مرگ با اسبابی چون جنگ، آتش‌سوزی، سقوط هواپیما در آب، زلزله، تصادف وسایل نقلیه،

آن‌ها خراب شود و بین آن‌ها توارث هم وجود داشته باشد و تقدم و تأخر مرگ آن‌ها معلوم نباشد؟ این‌ها از یکدیگر ارث می‌برند، به علت اینکه مرگ آنان مشتبه است. ما عقیده داریم که عرف فرقی قائل نیست، بلکه می‌گوید که منظور این است که هر کس بر اثر علتی از علل طبیعی و یا غیر طبیعی بمیرد و اشتباه هم در کار باشد، توارث ثابت است و منع علیت مذکور و صرف احتمال اینکه علت اختصاص دارد به اشتباه در مورد مرگ غرق و مهدوم، بدون دلیل است و مخالف با ظواهر اخبار غرق و هدم است، چون این اخبار در مقام بیان علت توارث است.

برخی از نویسندگان حقوقی بر این اعتقادند که «خرابی ناشی از بمباران، افتادن درخت، سقوط هواپیما در اثر برخورد موشک با زمین، برخورد و تصادم دو اتومبیل یا دو قطار یا دو هواپیما از مصداق‌های هدم عرفی است» (۳۹). بنابراین همانطوری که برخی از محققان نیز بر این نظرند، اگرچه ظهور لغوی هدم ناظر به خرابی و آوار ساختمان و بنای خانه می‌شود، ولی ظهور عرفی هدم و دایره مصادیق آن از ظهور لغوی آن گسترده‌تر است و عبارت است از ویران و متلاشی شدن یک مجموع مرکب که عرفاً ظهور در خراب شدن یک ساختمان یا اجزای آن مانند سقف دارد (۲۴).

در مجموع، مراد از ارث مجموعه قواعدی است که سهم هر یک از ذی‌حقان را از ماترک تعیین می‌کند. در این قواعد سهم هر یک از وراث از ترکه بیان شده است تا وراث بدانند که هر یک به چه میزان در دارایی متوفا حق دارند. ارث در این معنی حقی است مالی که وراث در دارایی مورث دارند. در حقیقت، این معنی از ارث، اثر مالی نهاد ارث برای وراث است و از حقوق به شمار می‌رود. «ارث» در تعریف فقهی به معنای استحقاق مال (دارایی) یا حقی (مانند حق خیار و شفعه) است که با مرگ دیگری یا آنچه در حکم مرگ است (موت فرضی) حاصل می‌شود (۳۶). شخصی را که مستحق ارث است «وارث» و کسی را که از او ارث باقی مانده است «مورث» می‌نامند و به مال و حقی که از میت باقی مانده است «ترکه» یا «میراث» می‌گویند (۴۵). عدم تعمیم مصادیق مورد اشاره در ماده ۸۷۴ قانونی مدنی عملاً نقض حق ارث است.

ریزش تونل و... نیز وجود دارد و با توجه به پیشرفت جوامع و تکنولوژی، تغییر در نحوه زیستن و مدرنیزه شدن آن، سبب بسیاری از مرگ‌ها تغییر کرده است که در عصر صدور روایات وجود نداشته و مطرح نبوده است. بر این اساس، حکمت مذکور به صورت قاعده، باید در اسباب شایع امروزی که دفتراً سبب مرگ متوارثان می‌شوند، رعایت شود که این امر با اصل عملی احتیاط نیز منطبق است، زیرا در اینجا نیز، علم اجمالی داریم که یکی از این افراد از دیگری ارث می‌برد، ولی به تفصیل او را نمی‌شناسیم و احتیاط اقتضا دارد که برای بری الذمه شدن، چنین حکم کنیم که همه آن‌ها از یکدیگر ارث ببرند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود، قانونگذار به عنوان متولی امر به ماده ۸۷۳ ق.م. نگاهی اصلاحی داشته باشد و با تفسیر موسع در حکم توارث غرق و مهدوم علیهم، صدر و ذیل ماده را یکسان در نظر بگیرد و حکم توارث را با وجود شرایط، در همه موارد مشابه، تعمیم دهد.

۷. تقدیر و تشکر

نویسندگان از کلیه اشخاصی که در راه گردآوری و تهیه پژوهش حاضر یاری رسانده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارند.

۸. سهم نویسندگان

نگارش، تألیف، راهنمایی، مشاوره و نظارت بر نگارش مقاله: عباس مقدری امیری و مهدی فلاح خاریکی.
نویسندگان از پژوهش معیارهای استاندارد نویسندگی بر اساس پیشنهادات کمیته بین‌المللی ناشران مجلات پزشکی را دارا هستند.

۹. تضاد منافع

پژوهش حاضر تضاد منافع ندارد.

References:

1. Tabatabai SMH. Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran. Beirut: Alami; No Date. (Arabic).
2. Shahid Thani. Al-Rawdha Al-Bahiyya Fi Sharh Al-Lama'ah Al-Damashqiyya (Hadith Printing). Qom: Islamic Thought Association; 1993. (Arabic).
3. Lotfi A. Exceptions to the Principle of Late Accident on the Inheritance of the Drowned and Displaced (Critique and Review of Court Judgments). *Civil Law Knowledge*. 2015;4(1):1-12. (Persian).
4. Mahamad A. The Heritage of the Drowned and the Debris. *Islamic Studies*. 2005;2:155-78. (Persian).
5. Ragheb Isfahani HIM. Rules of Quranic Words, Dhu al-Qarbi Publications with research by Safwan Adnan Davoodi. Beirut: Zolqhorba Publications; 2002. (Arabic).
6. Sayyah A. The New Comprehensive New Culture, Translated by Al-Munajjid. 19th ed. Tehran: Islamic Publications; 1975. (Persian).
7. Shahidi M. Inheritance. 6th ed. Tehran: Majd Publications; 2006. (Persian).
8. Katozian N. Civil Law; (intercession, will, inheritance). 6th ed. Tehran: Mizan Publishing; 2007. (Persian).
9. Emami SH. Civil Law. Tehran: Islamic Publishing; 1997. (Persian).
10. Al-Husseini Al-Ameli SJ. Muftah Al-Karama. Beirut: Darahiya Al-Tarath Al-Arabi; No Date. (Arabic).
11. Salarzaei AH, Masroor AA. The Independence and Financial Privilege of Women to Husbands in the Iranian Legal System. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Family Law, Imam Sadegh (AS) University, Sisters Campus*. 2011;54(16):99-122. (Persian).
12. Mousavi SN, Sadri S, Bagheri A, Ameri P. Inheritance and will; Right or sentence? *Journal of Civil Law Knowledge*. 2016;5(1):35-47. (Persian).
13. Mehrpour H. A Study of the Wife's Inheritance in Islamic Law. Tehran: Information Publications; 1989. (Persian).
14. Katozian N. Civil Law in the Current Law Order. Tehran: University of Tehran Press; 2008. (Persian).
15. Jafari Langroudi MJ. Inheritance Civil Law Course. 3rd ed. Tehran: Ganj-e-Danesh Library; 1992. (Persian).
16. Safaei SH, Ghasemzadeh SM. Civil Rights of Persons and Inmates. 9th ed. Tehran: Samat Publications; 2003. (Persian).
17. Shahidi M. Ars. 6th ed. Tehran: Majd Publications; 2006. (Persian).
18. Katozian N. Introductory Course in Civil Law Lessons from Precedence, Will and Inheritance. 9th ed. Tehran: Mizan Publishing; 2007. (Persian).
19. Ibn Manzoor MIM. Language of the Arabs. Qom: publication of the literature of the seminary; 1985. (Arabic).
20. Ibn Skeit Al-Ahwazi Y. Arrangement of Reform of Logic. Mashhad: Islamic Research Institute; 1992. (Arabic).
21. Tarihi FbM. Bahrain Complex. 2nd ed. Tehran: Islamic Culture Publishing; 1988. (Arabic).
22. Moin M. Farhang-e Farsi. 9th ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1996. (Persian).
23. Zubaydi SMM. The Crown of the Bride from the Jewel of the Dictionary. Beirut: Dar al-Tarath; 1991. (Arabic).
24. Mohseni Dehklani M, Barari Larimi M. Jurisprudential Reflection on Article 873 of the Civil Code. *Journal of Jurisprudence and Principles*. 2012;8(89):63-88. (Persian).
25. Sheikh Mufid MIM. Al-Muqna. Qom: Dar Al-Taba'a, Hazara World Congress; 1987. (Arabic).
26. Hurr Amili. Wasa'il Al-Shi'ah, Part 26. Qom: Ahl al-Bayt Foundation, peace be upon them; No Date. (Arabic).
27. Hosseini Ameli SMJ. The Key of Dignity in the Explanation of the Rules of Allama. 1st ed. Beirut: Dar al-Tarath; 1997. (Arabic).
28. The first martyr. Lameh al-Damashqia. Qom: Nasser Publications; 1989. (Persian).
29. Naraqı MAIMM. Treatises and Issues. Qom: Congress of Naraqı Mullah Mahdi and Mullah Ahmad; 2001. (Arabic).
30. Ameli SJ. The Key of Dignity in the Explanation of the Rules of Allama. Qom: Islamic Publications Office; 1998. (Arabic).
31. Sheikh Tusi MIH. Tahdhib al-Ahkam. 4th ed. Tehran: Islamic Library; 1987. (Arabic).
32. Sir HAA. Al-Awsam Al-Alawiyah wa Al-Ahkam Al-Nabawiyah Fi Al-Fiqh Al-Imami. Qom: Mansurat Al-Harmain; 1984. (Arabic).

33. Tusi KNa-D. Jawahar al-Faraiz Ars. Qom: Institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the Religion of the Ahl al-Bayt; 2005. (Arabic).
34. Khoei AA-Q. Minhaj Al-Saleheen. Qom: Medina Al-Alam Publishing; 1990. (Arabic).
35. Khomeini R. Tahrir al-Wasila. 1st ed. Qom: Imam Khomeini Publishing House; 1399. (Arabic).
36. Najafi MH. Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam. 6th ed. Tehran: Islamic Library; 2019. (Arabic).
37. Tabatabai SAiMA. Riyadh al-Masa'il fi Bayan al-Ahkam al-Shari'ah al-Dala'il. Qom Islamic Publishing Institute, Subject to the Community of Teachers; 1998. (Arabic).
38. Allama Heli H. Quoted by Hussein Ameli from him. Beirut: Dar al-Tarath; 1997.
39. Katozian N. Introductory Course in Civil Law; Inheritance. Tehran: Mizan Publishing; 2005. (Persian).
40. Muzaffar MR. Principles of Jurisprudence. Qom: Dar al-Fikr; 2005. (Arabic).
41. Sheikh Tusi MiH. The End in the Complete Jurisprudence and Fatwa. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1980. (Arabic).
42. Klini MIYq. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah; 1987. (Arabic).
43. Sheikh Saduq. Al-Muqna. Qom: Imam Hadi Institute; 1994. (Arabic).
44. Mohammadi Hidaji A. Genealogy and the branch of jurisprudence. Qom Author Publisher; 1996. (Arabic).
45. Sobhani J. The system of inheritance in the Islamic Shari'a al-Ghara. Qom: Imam al-Sadiq Institute; 1994. (Arabic).

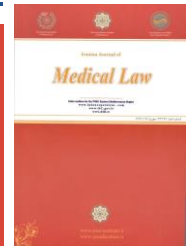


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

The Inherit Right in the Light of re-Reading the Hadm Rule

Mojtaba Lotfi Khachak¹, Abbas Moghaddari Amiri^{2*}, Mehdi Fallah Kharyeki³

1. Ph.D. Student in Private Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Joibar Branch, Islamic Azad University, Joibar, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 16 October 2021

Accepted: 14 January 2022

Published online: 26 February 2022

Keywords:

Right

Inheritance

Heir

Hadm Rule

Drowning

* Corresponding Author:

Abbas Moghaddari Amiri

Address: Department of Private Law,
Joibar Branch, Islamic Azad University,
Joibar, Iran.

Postal Code: 47761-86131

Telephone: 11-42566191

Email: A.Moghaddari@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: The general rule of inheritance has one exception, and that is the issue of inheritance between the drowned and the downtrodden. The purpose of this article is to explain the possibility of extending the sentence to other similar cases of drowning in case of ignorance of the date of death of two or more people.

Materials and Methods: The article is descriptive-analytical and uses the library method to study the subject and data collection has been done by referring to documents, books and articles.

Results: It should be considered that death is not characteristic of drowning or drowning; Because the meaning of wrong judgment and ignorance is in the precedence and delay of death. Also, the cause of inheritance in the two titles of drowning and drowning is to eliminate the effect of ignorance on the date of death and to establish its precedence and delay among the heirs. Therefore, the cause that requires inheritance in drowning and mourning is also present in other similar cases.

Ethical considerations: In all stages of writing the present study, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Conclusion: The esteemed legislator should take a corrective look at Article 873 of the Civil Code and the exceptions to it, or at least the esteemed judges should show more flexibility in interpreting the concept of drowning and demolition Assist the realization of the right to inheritance of heirs.

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Lotfi Khachak M, Moghaddari Amiri A, Fallah Kharyeki M. The Inherit Right in the Light of re-Reading the Hadm Rule. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.